آیا شکنجه مجاز است؟
بررسی اخلاقی و قانونی
به قلم آرش نراقی

شارلاتانیسم فردیدی
مقاله‌ای از نصرالله پورجوادی
در مقایسه احمد فردیدِ قبل و بعد از انقلاب

قابله دموکراسی در قاهره
کودتای دموکراتیک در مصر
به روایت آصف بیات

اندیشه‌ی پویا ۹

سال دوم
شمارهٔ نهم
مرداد و شهریور
۱۳۹۲
۱۸۰ صفحه
۸۰۰۰ تومان

چشم در چشمِ استبداد
واکاوی مشروطه‌خواهیِ ایرانیان:
هفت پرسش از هفت تاریخ‌نگار
تورج اتابکی|علی فردوسی
اکبر ثبوت|سهیلا ترابی فارسانی
حسین آبادیان|منصور بنکداریان
منوچهر اسکندری قاجار
+ تجدد ایرانی و قهرمانانش
نظرخواهی از روشنفکران

شکوه شیرین
داستانی از مرتضی مردیها

کتاب فردا

گفت‌وگویی با داریوش آشوری
ملک‌الشعرای چریک‌های فدایی نشدم
تا مترجم نیچه بمانم
+ جشن‌نامه‌ای برای ۷۵ سالگی روشنفکر، نویسنده و مترجم
با آثاری از:
محمدعلی همایون کاتوزیان
عبدالله کوثری|علی میرزایی
علی صلح‌جو|سروش دباغ

بررسی میراث محمود احمدی‌نژاد
با آثاری از: پرویز پیران|بهروز قمری تبریزی|علی رهنما|هادی خانیکی
تنها یک شوک بزرگ ما را نجات می‌دهد
گفت‌وگوی سعید لیلاز با محسن رنانی

پوپولیست رفت
+ بازگشتِ محمود
نظرسنجی از نخبگان درباره آینده احمدی‌نژاد و حسن روحانی

افسانه و اسطوره مصدق
کتابچه‌ای برای شصت سالگی ۲۸ مرداد
پژوهشی از فخرالدین عظیمی
+ آقای دهخدا رئیس‌جمهور شوید
گفت‌وگویی منتشرنشده
با سردبیر «به‌سوی آینده»
درباره حزب توده و کودتا
با آثاری از: محمد صنعتی
احمد بنی جمالی|مازیار بهروز
فرزین وحدت|کامران دادخواه

احمدی‌نژاد هشت سال در اقتصاد آشوب ایجاد کرد

تنها یک شوک ما را نجات می‌دهد

گفت‌وگوی سعید لیلاز با محسن رنانی

گفت‌وگوی سعید لیلاز با محســن رنانی در دفتر مجلهٔ «اندیشهٔ پویا» و در طول سفر دو روزه‌ای که رنانی از اصفهان به تهران آمده بود انجام شد. گفت‌وگو ساعتی بعد از افطار شروع شد و تا نیمه‌شب ادامه داشت. رنانی یک ماه قبل از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری یک تصمیم گرفت. او کتاب «اقتصاد سیاسی مناقشهٔ اتمی ایران» را که پنج سال قبل نوشته و برای برخی مسئولان فرستاده بود، در اینترنت منتشر کرد و در مقدمهٔ جدیدی که بر کتاب نوشت واژه‌ای تازه برای توصیف وضعیت اقتصاد ایران به کار برد؛ واژهٔ «تکینگی» که در علم فیزیک کاربرد دارد. نگرانی‌های رنانی در کتاب و مقدمهٔ هشدار دهندهٔ آن دربارهٔ روند آیندهٔ ایران، بهانهٔ گفت‌وگوی ســعید لیلاز با او بود. لیلاز در تمام مدت گفت‌وگو تــلاش کرد با نگاه خوش‌بینانه‌ای که به ظرفیت‌های اقتصادی ایران و شرایط ایجاد شده بعد از انتخابات دارد، نگاه نگرانِ رنانی را نقد و تعدیل کند. از خلال گپ‌وگفت دو ساعتهٔ سعید لیلاز و محسن رنانی و از دل نقدِ سیاست‌های اقتصادی دولت احمدی‌نژاد، پیشنهادهایی گاهی سخت و گاهی آسان برای برون‌رفت اقتصاد از وضعیتی که به آن دچار شده است، طرح شد؛ پیشنهادهایی که شاید به کار تصمیم‌سازان اقتصادی جدید ایران بیاید.

II در مقدمهٔ کتاب «اقتصاد سیاسیِ مناقشهٔ اتمی ایران» از واژهٔ «تکینگی» برای توصیف وضعیت امروز اقتصاد ایران استفاده کرده و ذیل اصطلاح «تکینگی» از «بازگشــت‌ناپذیر» و «پیش‌بینی‌ناپذیر» شــدن اقتصاد ایران نوشته بودید. توصیف شما از اوضاع موجود، نگرانی زیادی در مخاطب دربارهٔ وضعیت اقتصاد ایران ایجاد می‌کند. اگر امکان دارد کمی بیشتر دربارهٔ مفهوم «تکینگی» بگویید. این ســؤال برای من وجود دارد که این برگشــت‌ناپذیری و پیش‌بینی‌ناپذیری اقتصاد آیا فقط مختص ماست؟ شما تفاوت اقتصاد ایران با اقتصاد جهان را در چه چیزی می‌دانید؟ همچنین آیا این استنتاج را براساس سیاست‌های اقتصادی هشت‌ســالهٔ دولت احمدی‌نژاد مطرح می‌کنید یا اینکه وضعیت فعلی، نتیجهٔ روندی است که از قبل آغاز شده است؟

اصطلاح «تکینگی» را من در مقدمه‌ای که دو ماه قبل بر کتاب «اقتصاد سیاسیِ مناقشهٔ اتمی ایران» نوشتم، به‌کار برده‌ام. کتاب، سال ۱۳۸۷ نوشته شد؛ اما منتشر نشد و دو ماه قبل، در فضای اینترنت منتشر شد. من در این مقدمه که در اردیبهشت ۹۲ نوشتم، تأکید کردم که نه‌تنها پیش‌بینی‌هایی که در کتاب کرده بودم، درست از کار درآمده، بلکه اقتصاد ایران وارد مرحلهٔ «تکینگی» هم شده است. استفاده از واژهٔ تکینگی در مقدمهٔ کتاب، از این بابت بود که می‌خواستم یک هشدار دربارهٔ وضعیت اقتصاد ایران بدهم. اما تکینگی چیست؟ این اصطلاح از فیزیک وام گرفته شــده است. واقعیت این اســت که از دههٔ ۹۰ میلادی، در علم اقتصاد، گرایشیٍ تحت‌عنوان «اکونوفیزیک» شکل گرفت و تئوری‌های فیزیک به کمک تحلیل اقتصاد آمد. مثلاً مشهورترین تئوری فیزیک، تئوری «جاذبه» است که در اقتصاد شهری برای توضیح نحوهٔ مهاجرت از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ استفاده می‌شود. تکینگی هم ترجمهٔ واژهٔ Singularity است و به حالتی اطلاق می‌شود که در یک سیستم، ابهام پدید می‌آید و به اصطلاح شطرنجی، آچمز می‌شود یا اینکه برای یک سیستم، تنها یک راه‌حل و گزینه وجود دارد. مثلاً وقتی عضوی سرطانی شود و دیگر هیچ راه‌حلی جز قطع عضو به آنٍ جواب ندهد، وارد مرحلهٔ تکینگی شده است. اما تکینگی در اقتصاد به چه معناست؟ اصولا اقتصاد با ریسک همراه است. اگر ریسک را از اقتصاد بگیریم، از مفهوم می‌افتد و رشد اقتصاد در گرو همین ریسک‌پذیری است. ریسک باعث رشد اقتصاد و پیدایی طبقات کارآفرین می‌شود و به امید سودهای احتمالی است که سرمایه‌گذاری انجام می‌شود. البته، ریسک باید در یک دامنهٔ معقول و پیش‌بینی‌پذیر صورت گیرد. در متغیر ریسک، احتمال حادثه و دامنهٔ خطر مشخص است؛ اما اگر با سیستمی روبه‌رو شویمٍ که ریسک ندارد و و بر پایهٔ عدم اطمینان بنا شده، رفتار در آن پیش‌بینی‌ناپذیر می‌شود. مثلا بازی کردن در تلاطمات بورس، نوعی ریسک است؛ اما نه ریسک به‌معنای عدم اطمینان؛ که رئیس جهموری انتخاب شود و به‌یک‌باره علیه بورس صحبت کند و بورس سی درصد سقوط کند. بازیگران اقتصادی در کوتاه‌مدت، براساس انتظارات و اطلاعات خود از گذشتهٔ سیســتم، پیش‌بینی و سرمایه‌گذاری می‌کنند، یعنی الگوی گذشتهٔ سیستم را به آیندهٔ سیستم تعمیم می‌دهِند. اما وقتی یک سیستم اقتصادی در بلندمدت در حالت عدم اطمینان به‌سر ببرد، دیگر اصلاً امکان ریسک هم از بین خواهد رفت. گذشته، مبهم است و مبتنی بر آن، آینده هم مبهم است. درنتیجه، کارآفرین و فعال اقتصادی آچمز می‌شود و توانایی تصمیم‌گیری ندارد. در چنین وضعیتی، بنگاه به مرحلهٔ تکینگی رسیده و با ابهام مطلق روبه‌روست. لذا کارآفرین، محض احتیاط، با سرمایه‌اش دلار و سکه می‌خرد و به نظارهٔ وضعیت می‌نشیند؛ چراکه در برابر این بنگاه فقط یک گزینه وجود دارد و آن این است که هیچ کاری نکند. وقتی اقتصاد در وضعیت کلان خود وارد شرایطی می‌شود که مجموعهٔ بازیگران اقتصادی هیچ تصویر روشنی از آیندهٔ اقتصاد ندارند و شاخص‌ها آشوبناک است و بی‌ثباتی و عدم‌اطمینان بالاســت، پیش‌بینی آینده هم ممکن نیست. ازطرف‌دیگر، دولت به‌عنوان رانندهٔ اقتصاد هم دیگر قادر نیست مسیر اقتصاد را هدایت کند. این اقتصاد در حالت تکینگی است و به‌نظر من، اقتصاد ایران تا همین یک ماه قبل در چنین شرایطی قرار داشت.

عکس:
عباس کوثری

پایان احمدی‌نژادیسم

البته، پس از برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری جدید، اوضاع کمی متفاوت شده است؛ اما تا قبل از برگزاری انتخابات، اقتصاد ایران در آستانهٔ ورود به تکینگی بود.

اما هنوز هم واقعیت ماجرا، به‌خصوص در حوزهٔ اقتصاد، تغییری نکرده و فقط یک رئیس‌جمهور انتخاب شده و تا حدی در جامعه امید ایجاد شده است. چطور می‌گویید که داشـتیم وارد تکینگی اقتصاد می‌شدیم؛ اما با انتخابات وضعیت متفاوت شد؟

بله. به‌همین‌دلیل هم معتقدم حتی اگر برخی ویژگی‌ها برگردد و اقتصاد تا حدی پیش‌بینی‌پذیر بشود، باز هم اقتصاد ایران با ویژگی‌هایی همراه شده که دیگر قابل تغییر نیست.

چه ویژگی‌هایی؟

اول اینکه برای مثال، در حال حاضر، پنج‌میلیون بیکار وجود دارد. پنج‌میلیون فارغ‌التحصیل هم در پنج سال آینده اضافه می‌شوند. یعنی تا پایان دورهٔ اول آقای روحانی، ده‌میلیون نفر بیکار داریم. پس دولت باید سالی دومیلیون شغل ایجاد کند. اما در بهترین حالت که البته خیلی بعید هم هست، دولت می‌تواند سالی ۵۰۰هزار شغل ایجاد کند و نهایتاً در پنج سال می‌تواند دوونیم‌میلیون شغل ایجاد کند. پس هفت‌ونیم‌میلیون نفر بیکار می‌مانند. اصلاً قابل تصور نیست که هفت‌ونیم‌میلیون نفر بیکار چه بلایی سر اقتصاد ایران خواهد آورد. هیچ منبعی هم برای بیمهٔ بیکاری آنان در اختیار نیست. پس هیچ راه‌حلی برای معضل بیکاری وجود ندارد و در این حوزه، اقتصاد ایران با تکینگی روبه‌روست. دوم اینکه بخش خصوصی مبلغ ۸۰هزار میلیارد تومان به بانک‌ها بدهی معوق دارد. برخی بانک‌ها تا ۱۲۰ درصد از سپرده‌هایشان را وام داده‌اند و درواقع، بانک ورشکسته است؛ اما چون دولت پشت سرش است، اعلام ورشکستگی نمی‌شود. تولید هم خوابیده و بخش خصوصی نمی‌تواند بدهی خود را به بانک پرداخت کند. سپردهٔ جدید هم برای بانک‌ها وجود ندارد که وام جدید بدهند و از طرف دیگر، دولت هم به بانک بدهی دارد. پس در حال حاضر، با نظام بانکی‌ای مواجه هستیم که نه قادر است طلب خود را وصول کند و نه از مسیری دیگر تأمین سرمایه کند. بنابراین بانک‌های ما در حال حاضر آچمز هستند. سوم اینکه بخش تولید در حال حاضر در رکود به‌سر می‌برد و با کمبود نقدینگی روبه‌روست. این بخش به بخش بانکی بدهکار اسـت و برای پرداخت بدهی هم چاره‌ای ندارد جز اینکه رونق پیدا کند. برای رونق نیاز به پول دارد. پول را هم از بانک باید بگیرد و بانک هم که پولی ندارد تا به او بدهد. پس با چنین وضعی، رکود، آزادشدنی نیست و برای آزادکردن رکود، باید پول چاپ شود. اگر پول چاپ شود هم سرنوشت اقتصاد ایران به‌هم می‌ریزد. بنابراین راه‌حل روشنی برای برون‌رفت از این وضعیت وجود ندارد. چهارم اینکه دولت بین ۲۵۰هزار میلیارد تا ۵۰۰هزار میلیارد بدهی به بخش خصوصی و سیستم بانکی دارد. دولت چگونه می‌خواهد این بدهی را پرداخت کند؟ این مبلغ مساوی است با نصف بودجهٔ دولت یا نصف تولید ناخالص داخلی (GDP). هیچ راه‌حلی برای پرداخت این بدهی و کسری بودجهٔ ۵۰درصدی دولت وجود ندارد. تنها راه‌حل این است که پول چاپ کند. چاپ کردن پول هم بر تورم دامن می‌زند. بنابراین به همهٔ این دلایل است که می‌گویم اقتصاد ایران دچار ویژگی‌هایی شده که دیگر کنترل‌شدنی نیست که مثلاً با کم کردن حجم پول و فروش اوراق قرضه بتوان آن را ساماندهی کرد. از هر نقطه که می‌خواهیم شروع کنیم، آچمز هستیم. پس تکینگی به این مفهوم است که نمی‌توان کاری برای اقتصاد ایران در حال حاضر انجام داد و اقتصاد در مسیر کنترل‌ناپذیری قرار گرفته است. دقت کنید که تکینگی دو شاخص دارد: کنترل‌ناپذیری و پیش‌بینی‌ناپذیری. مثلاً نرخ ارز در یک کشور، با اقتصاد معقول، ۵درصد که بالا می‌رود، صادرات آن جهش پیدا می‌کند؛ اما در کشور ما نرخ ارز ۲۰۰درصد بالا می‌رود، اما صادرات جهش پیدا نمی‌کند. این یعنی که هیچ کنترلی بر اقتصاد وجود ندارد.

اقتصاد ما اقتصاد نفتی است و نوسان قیمت و فروش نفت، کنترل‌ناپذیر و شاید پیش‌بینی‌ناپذیر باشد. بر این اساس، اصلاً اقتصاد ما همیشه در معرض خطر تکینگی قرار دارد؟

قطعاً وضعیت فعلی ریشه در گذشـته دارد. حرکت به‌سمت تکینگی در طول زمان صورت گرفته؛ اما در یک فاصلهٔ زمانی به مرحله‌ای برگشت‌ناپذیر رسیده است. مسلماً در دوره‌های گذشته، زمینهٔ تکینگی ایجاد شده بود؛ اما بی‌محاباگری در سیاست‌گذاری‌های دورهٔ آقای احمدی‌نژاد، افتادن اقتصاد ایران در حالت تکینگی را تسریع و قطعی کرد. این در حالی است که حجم نقدینگی خیلی بالا رفته و این حجم در دورهٔ آقای احمدی‌نژاد به اندازهٔ شش‌برابر دوران احمدشاه تا احمدی‌نژاد بوده است.

این برگشت‌ناپذیری که شما می‌گویید، با تغییر رفتار دنیای غرب یا تخفیف تحریم‌ها برگشت‌پذیر نخواهد شد؟

هر سیستمی برای خروج از تکینگی، نیاز به یک شوک عظیم دارد. مثلاً ستاره‌ای که به حالت تکینگی افتاده باشد، تنها در صورتی نجات می‌یابد که یک ستارهٔ دیگر با نیرویی بسیار عظیم از کنار سـیاه‌چاله عبور کند و آن را بیرون بکشد. یک شوک عظیم هم می‌تواند زمینه‌های خروج از تکینگی را برای اقتصاد ایجاد کند. معتقدم شوک انتخابات این زمینه را آماده کرد؛ اما تنها شش ماه فرصت برای عمل کردن این شوک وجود دارد و نه بیشتر که دو ماه آن هم تاکنون گذشته است. بعد از تحلیف ریاست‌جمهوری، تنها سه‌چهار ماه آثار شوک انتخابات روی اقتصاد ایران باقی می‌ماند و اگر نه‌فقط دولت آقای روحانی، بلکه کل نظام سیاسی عزم بکند، شوک انتخابات می‌تواند اقتصاد ایران را از تکینگی خارج کند. اما اگر نظام سیاسی عزمی برای حل معضل نکند، بعد از یک دورهٔ فترت، همه متوجه می‌شوند که تغییر اساسی رخ نداده و فرایندها روی ریل قبلی بازمی‌گردد. اگر به‌دنبال شوک انتخابات، یک مذاکرهٔ سریع و قوی با غرب بکنیم و به‌سرعت به تفاهم برسیم، شوک بعدی وارد می‌شود. ولی باید بدانیم که راه‌حل درونی وجود ندارد که صبر کنیم تا اقتصاد خودش از حالت تکینگی خارج شود. یا باید دورهٔ طولانی صبر کنیم که این وضعیت به‌وسیلهٔ تورم و گذر نسل‌ها هضم شود یا اینکه به‌دنبال شوک انتخابات، چند شوک دیگر به سیستم اقتصاد وارد کنیم. در غیر این‌صورت، راه‌حلی برای اقتصاد ایران نمی‌بینم.

بدون اینکه بخواهم شبیه‌سازی تاریخی کنم، اما مشابه وضعیت فعلی را پس از پایان جنگ ایران و عراق هم داشتیم. کسری بودجه به ۵۰درصد کل بودجهٔ دولت رسید و تمام خزانه و خطوط تولید خالی بود. کشور منابعی هم برای اصلاح و نجات خود در اختیار نداشت؛ اما اقتصاد توانست با کمک تحولات درونی خود، از لبهٔ پرتگاه خارج شود و در پاییز ۱۳۷۰ از رکود تولید ناخالص داخلی دوران پهلوی عبور کردیم و از سال ۱۳۷۱ اقتصاد ایران شروع به رشد جدید کرد. فکر نمی‌کنید که با توجه به جمیع جهات، شاید وضعیت ما نه تنها بدتر که بهتر از آن زمان باشد؟ همهٔ آنچه شما گفتید درست است و شرایط بسیار سختی پیش روی کشور است؛ اما برآوردهای خام می‌گوید که در چهار سال گذشته، ایرانی‌ها ۳۰۰ تن طلای جدید از بانک مرکزی خریده‌انـد و در خانه‌های خود انبار کرده‌اند. یا مبلغ دلاری که در دست مردم است، بین ۱۸ تا ۲۰میلیارد دلار برآورد می‌شود. مبلغ غیرقابل تصور ۶۰۰ تا ۷۰۰میلیارد دلار درآمد ارزی هم در زمان آقای دکتر احمدی‌نژاد به انحاء مختلف از کشور خارج شده است و این امکان وجود دارد که اگر یک فضای آرام سیاسـی و اجتماعی پدید آید، این پول‌هـا به داخل ایران بازگردد و بتواند اقتصاد را تکان دهد. من هم مثل شما معتقدم که هرگونه تغییر در ساخت اقتصاد، به تغییر نگاه در ساخت سیاسـت ایران منوط است. اما آیا نمی‌شود این دوران سخت را با خوش‌بینی بیشتری سپری کرد؟ شما می‌گویید که اقتصاد ایران، دیگر راه‌حل اقتصادی و درونی ندارد؛ اما همان‌طور که در شرایط بعد از جنگ دیدیـم که راه‌حـل اقتصادی هم وجـود دارد، فکـر نمی‌کنید با خوش‌بینی بیشتری بتوان از این ورطه عبور کرد؟

به‌نظر مـن، این دوره را اصلاً بـا دورهٔ پایان جنگ نمی‌توان مقایسـه کرد. جمعیت فعلی و جمعیت بیکاران فعلی با آن زمان قابل‌مقایسه نیست. انتظارات امروز و ابزارهای ارتباط‌جمعی امروز هم اصلاً قابل‌مقایسه با زمان پایان جنگ نیست. آن زمان سرمایهٔ اجتماعی عظیمی از اقتصاد حمایت می‌کرد. سـرمایهٔ اجتماعی اگرچه پول نیست؛ اما ارزش پولی دارد. امروز اما سرمایهٔ اجتماعی تخریب شده است. سـرمایه‌های نمادینی آن زمان وجود داشتند که اعتبار ایجاد می‌کردند؛ اما امروز تعداد این سرمایه‌های نمادین کم شده است. سرمایه‌های نمادین کمی پایین‌تر از کاریزما می‌ایستند. اعتمادی که آن زمان به دولت وجود داشت، یک سرمایهٔ اجتماعی بود و امروز اصلاً اعتمادی به دولت وجود ندارد. آن زمان ظرفیت جذب در اقتصاد ایران خیلی بالا بود و اقتصاد به‌راحتی می‌توانست وام بگیرد و شرکت‌های زیادی برای سرمایه‌گذاری در ایران هجوم آورده بودند. با تحریم هم مواجه نبودیم و مهم‌تر از همه، امید گسترده‌ای به آینده وجود داشت. بنابراین این‌ها همه مفرهایی بود که اجازه نمی‌داد بگوییم اقتصاد ایران در تکینگی بوده است. البته خطاهای تاریخی‌ای در آن زمان رخ داد که نگذاشت از آن فرصت به‌خوبی بهره‌برداری شود. امروز اما نه‌تنها زمینه‌ها مساعد نیست، بلکه مجموعه‌ای از تنگناهای جدید مثل تحریم‌ها هم اضافه شده است و اقتصاد هم ظرفیت جذب ندارد. بنابراین می‌خواهم بگویم که در پایان جنگ، راه‌حل‌های بی‌شماری در مقابل اقتصاد ما بود. امروز اما فقط یک راه‌حل در مقابل داریم و آن هم تعیین تکلیف پروندهٔ هسته‌ای است. من هم مثل شما قبول دارم که ظرفیت‌های زیادی وجود دارد. تصور کنید چهارمیلیون ایرانی خارج از کشور زندگی می‌کنند که حدود ۸۰۰ تا ۲۰۰۰میلیارد دلار سرمایهٔ آن‌ها برآورد شده است و اگر برگردند، اقتصاد را تکان می‌دهند.

البته، سرمایه با نقدینگی متفاوت است؟

بله اما اگر یـک ایرانی بخواهد به ایران برگردد، سـرمایه‌اش را به نقدینگی تبدیل می‌کند. دولتی‌ها این سرمایه را حدود ۸۰۰میلیارد دلار برآورد کرده‌اند و غیردولتی‌ها تا ۲۰۰۰میلیارد دلار.

که حتی ۲۰۰میلیارد دلارش هم مسئلهٔ ما را حل می‌کند.

بله. در چهار سال اول آقای احمدی‌نژاد، ۴۰۰میلیارد دلار از ایران خارج شد و به دوبی رفت. بنابراین اکنون هم ظرفیت‌های زیادی وجود دارد؛ اما همهٔ این ظرفیت‌ها از یک مسیر می‌گذرد. نظام باید بپذیرد که موضوع اتمی را به‌سرعت خاتمه دهد. شوک انتخابات همه‌چیز را برای برگشتن اقتصاد آماده کرده است؛ اما به سه شرط، شوک انتخابات می‌تواند تکمیل شود. اولین شرط، تغییر شیوهٔ حکمرانی است؛ یعنی روند رو به ترقی و رشدِ اقتدار جامعهٔ مدنی ادامه پیدا

کند. در دورهٔ اصلاحات، اقتدار جامعهٔ مدنی شروع به رشد کرده بود که بعد از اصلاحات ادامه نیافت. دومین شرط، به‌سرانجام‌رساندن سریع مناقشهٔ اتمی است. دوباره مذاکرات برای یک دورهٔ طولانی، مشـــکلی را حل نمی‌کند. مذاکرات باید به‌سرعت به سرانجام مثبتی برسد تا چشم‌انداز کاهش تحریم‌ها دیده شود. سومینش هم اعلام عفو عمومی و گذاشتن نقطهٔ اختتام بر بحران‌هایی است که پس از سال ۸۸ به‌وجود آمد. نمی‌توان سال صفر توسعه را آغاز کرد و اقتصاد را در بستر مثبت و رشدیابنده‌ای قرار داد، بدون اینکه پیام آشکاری مبنی بر پایان یافتن تخاصمات و بدبینی‌های گذشته به جامعه بدهیم. پس با تحقق این سه شرط است که اقتصاد ایران می‌تواند از تکینگی خارج شود.

شما در کتاب خود نوشته‌اید که حتی اگر ایران بخواهد به‌سمت حل مناقشهٔ اتمی برود، اما باز هم آمریکا نمی‌خواهد و ماجرا را طولانی می‌کند تا بتواند در این فاصله به خواستش برسد که همان دستیابی به انرژی‌های جایگزین به‌جای نفت است. حالا اگر حاکمیت ایران بخواهد این سه شرطی را که برشمردید، محقق کند، اصلاً جامعهٔ جهانی به ایران این اجازه را می‌دهد؟

اولاً، غرب از نقطهٔ عطف آنچه من پنج سال قبل در کتاب نوشتم و هشدار دادم، کاملاً عبور کرده و کار خود را کرده است. زمانی که من کتاب را نوشتم، رشد سرمایه‌گذاری در انرژی‌های نو، یک‌ونیم درصد بود؛ اما الان رشد سالیانهٔ آن ۷۵ درصد است.

بله، آمریکا در گاز خودکفا شده و در نفت هم دارد خودکفا می‌شود. تا چند سال قبل، باورپذیر نبود که چنین انقلابی به این سرعت در حوزهٔ انرژی آمریکا رخ دهد؟

بنابراین، غرب معضل خود را برای جایگزینی انرژی حل کرده اســت و البته، بدش نمی‌آید که تا ۲۰۱۷، مناقشهٔ اتمی ایران وجود داشته باشـــد که هرگاه لازم شد و قیمت نفت از نود دلار پایین‌تر آمد، با یک شوک، قیمت نفت را بالا ببرد تا سرمایه‌گذاری‌اش در انرژی‌های نو، منطق اقتصادی داشته باشد. اردیبهشت سال گذشته، آلمان به ظرفیت ۵۰ درصد تولید برق کشورش از خورشید رسید و این یعنی عبور از نقطهٔ بحران. پس مسئلهٔ ما دیگر این نیست که مثلاً آمریکایی‌ها نمی‌خواهند در مناقشهٔ اتمی با ما کنار بیایند. مسئلهٔ آمریکا حل شده است. مسئلهٔ ما دیگر قیمت نفت نیست. تا پنج سال قبل، نگرانی من قیمت نفت بود که نباید بگذاریم بالا برود و درعوض، بتوانیم سرعت رسیدن به جایگزین‌های انرژی را کم کنیم. بحث امروز من اما این است که باید در مناقشه کنار بیاییم تا بتوانیم اقتصاد داخل کشور را نجات دهیم، نه اینکه نفت را نجات دهیم. نفت دیگر از دست رفته است. حرف من این است که اگر دولت متوجه شد طرف غربی در مذاکرات بازی می‌کند، یک راه بیشتر ندارد و آن هم پایان داوطلبانهٔ مذاکرات و تعطیل کردن فعالیت‌هاست. ادامهٔ این روند دیگر به‌نفع ما نیست. این اعلام، یک شوک بر بازیگران داخل و بازیگران خارجی وارد می‌کند. و بعد هم باید برویم دنبال برداشتن تحریم‌ها و اگر بشود در طول مذاکره تحریم‌ها را برداریم، بهتر است؛ اما اگر دیدیم که آن‌ها می‌خواهند ما را بازی بدهند، به‌نفع ماست که یک‌طرفه و به‌صورت آشکار، اقتصاد را از درگیری در این مسئلهٔ پرمناقشه رها کنیم.

البته، من شخصاً با تعلیق کامل مخالف هســتم و فکر می‌کنم که یکی از کارهای نادرست احمدی‌نژاد این بود که یک پروژهٔ ملی و متعلق به ملت ایران را به وضعیت امروزی رسانده که تصمیم‌گیری برای آیندهٔ آن را دشوار کرده است. بااین‌همه، آیا فکر نمی‌کنید در کنار همین ســه شــرطی که فرمودیــد، در اقتصاد ما ظرفیت‌هایی وجود دارد که با اتکا به آن‌ها بتوان راه‌حل‌های کمتــر رادیــکال را اتخاذ کــرد؟ آیا نمی‌توان با اتکا به ظرفیت‌های داخلی و برگشت به سیاست تنش‌زدایی که حتماً دولت آقای روحانی در پیش خواهد گرفت، راه‌حل‌های کمتر رادیکال را نسبت به آنچه شما می‌فرمایید، اتخاذ کرد و به نتیجه رسید؟ آیا نمی‌توان با رجوع به مردم، بدون پذیرش تعلیق کامل، بتوان نتیجهٔ بهتری گرفت؟ به‌نظر می‌رســد یک ارادهٔ داخلی می‌خواست از منزوی کــردن و تک‌افتــادن ایــران، یک طبقهٔ اجتماعی جدید برای خــودش خلق کند. اگر آن اراده کنــار بــرود، آیــا نمی‌تــوان با اســتفاده از ظرفیت‌هایــی که داریــم، یک‌بار دیگــر، اجماع جهانی علیه ایران را بشکنیم؟ نتیجهٔ انتخابات ۹۲ همان‌قدر که در داخل ایران اثرگذار بوده، در خارج از ایران هــم توجه‌ها را جلب کرده اســت و مثلاً اقلیت ایرانی ساکن کانادا توانست دولت کانادا را به عذرخواهی و عقب‌نشینی وادار بکند. آیا نمی‌شود بدون اتخاذ سیاست‌های رادیکال که شما اشاره کردید هم نتیجه بگیریم؟

منظور من این بود که اگر نمی‌توانیم در مذاکره به‌صورت مستمر نتایج مثبت بگیریم، بهتر است که از بازی خارج شویم. تعلیق هم می‌تواند داوطلبانه و موقت باشد و نه دائمی. درنظر داشته باشیم که اصولاً در سرمایه‌گذاری در این فناوری هسته‌ای به چند علت، باید تأمل کرد. اول اینکه چهار نسل بعد از این فناوری که ما از آن استفاده می‌کنیم، فناوری انرژی هسته‌ای رشـــد کرده اســـت. دوم اینکه این فناوری آنچنان بازدارنده هم نخواهد بود. سوم اینکه این فناوری ایمن نیست و آثار مخرب محیط‌زیستی شاید داشته باشد کما اینکه ما هیچ مدیریت زیست‌محیطی نداریم. چهارم اینکه این فناوری به‌لحاظ اقتصادی قابل توجیه نیست. یعنی با هزینه‌ای که تاکنون برای نیروگاه بوشهر کرده‌ایم، می‌توانستیم ۳۰ نیروگاه گازی که هرکدام معادل بوشهر تولید برق کنند، راه‌اندازی کنیم. نیروگاه چهلستون اصفهان با ۴۰۰ میلیون دلار در مدت چهار سال ساخته شد، درحالی که ۱۲ میلیارد دلار کف هزینه‌ای است که برای نیروگاه بوشهر تاکنون صرف شده است.

شما به فاکتورهایی برای حل مسئلهٔ اقتصاد ایران اشاره می‌کنید که شاید نتواند در حاکمیت، اجماعی حول خود ایجاد کند. پس اگر بخواهیم واقع‌بینانه نگاه کنیم، آیا راه‌حل‌های مقرون به نتیجه‌تری با استفاده از ظرفیت‌های ایران وجود ندارد که بتوانٍ به آن‌ها متوسل شد؟ شما در جایی گفته بودید که راه‌حل اقتصاد ایــران، فعلاً اقتصــاد بازار نیســت. آیا بی‌توجهی به همیــن حوزه‌های حداقلی‌تر به سخت‌ترشدن وضعیت نمی‌انجامد؟

ببینید راه‌حل شما آقای لیلاز که ما مرحله‌به‌مرحله از ظرفیت‌های موجود استفاده کنیم، راه‌حل خوبی است؛ اما به یک شرط و آن اینکه در آستانهٔ بحران‌های متعدد نباشیم. اگر زمان داشته باشیم، هیچ مشکلی نیســـت و می‌توان آرام‌آرام مذاکره کرد. مسئله این است که ما نمی‌دانیم یک‌ماه دیگر چه وضعیتی خواهیم داشت. ما در آستانهٔ بحران‌های متعدد هستیم و یک شوک تورمی دیگر، برای آغاز بحران در حاشیه‌نشینان کافی است. توجه کنید که دورهٔ خواب خانه‌دارشدن تا چهار سال قبل ۶۰ سال بود و درحال حاضر به ۱۰۰ سال رسیده است. پس حرف من این است که چون ما فرصت نداریم و ممکن است در یک شب، ناگهانی وارد یک شوک ویرانگر شویم، پس بهتر است قبل از آن چاره‌اندیشی کنیم. همین مردمی که رأی دادند، فقط یک‌سال صبر می‌کنند. پس ترجیح من این است که باید به‌صورت رادیکال و سریع تغییر ایجاد کنیم، چون هیچ فرصتی نداریم. مردمی که رأی دادند، تا اولین مذاکرات رسمی دولت جدید صبر می‌کنند و اگر اولین نتایج مثبت را نبینند، شروع می‌کنند به خریدن دلار.

شما می‌گویید که حکومت باید اقدامات یک و دو و سه را انجام دهد، در این انتخابات هم، حکومت با تصمیم و نظر مردم و فشــار اجتماعی رأی آن‌ها عقب نشست. پس اگر بازار هم رفتار معقولی از خود نشــان دهد، شاید طرف مقابل مجبور شود رفتار معقولی دربرابر بازار انجام دهد. پس می‌شود از درون جامعه و از پایین هم حرکت کنیم و از ظرفیت‌های اقتصادی‌مان استفاده کنیم و روی آینده اثر بگذاریم و صرفاً همه‌چیز به تصمیم‌گیری حکومت مربوط نیست.

بله. من نمی‌گویم که همه‌چیز را به تصمیم حکومت موکول کنیم. ممکن است دولت آقای روحانی بتواند شرایطی را فراهم کند که ســـاختار سیاســـی در مقابل یک گزینه قرار بگیرد و انتخابش کند. این دیگر به هنر آقای روحانی برمی‌گردد. برای مثال، آقای روحانی می‌تواند تا وقتی که با یک بخشش عمومی شرایط را به قبل بازنگردانده است، آمادهٔ تحلیف نشود.

یکی از نقاط مثبت آقای احمدی‌نژاد این بود که مرزهای اختیــارات رئیس‌جمهور را بــه افق بی‌ســابقهٔ تاریخی‌اش گســترش داد. آقــای روحانی هــم می‌تواند از ایــن مرزها عقب‌نشینی نکند و از اختیارات قانونی خود کوتاه نیاید. وقتی یک فرماندهٔ نظامی می‌گوید که باید دنبال مردی بگردیم که ایران را از بحران‌ها خارج کند، به معنی این است که وضعیت فعلی را نامناسب می‌بینند. پس من باز هم دربارهٔ ظرفیت‌های عملی و واقعی کشور از شما می‌پرسم. فرض کنید دیپلماسی زمان آقای خاتمی را به‌کار بگیریــم و در زمینهٔ اقتصاد، فوراً نقدینگی را کنترل کنیم. باز هم نتیجه نمی‌دهد؟ به‌نظر من، اگر به شیوهٔ کشیدن ترمز قطار عمل کنیم، نتیجه می‌دهد. یک مثال می‌زنم. محمدعلی رجایی اتفاقاً ســواد درست و حسابی اقتصادی هم نداشت؛ اما بسیار مرد محترمی بود و مورد اعتماد مردم بود. او یک‌شب در تلویزیون اعلام کرد که دیگر نمی‌توانیم بنزیــن مجانی بدهیم که فلان فرد ســوار کادیلاک شود و برود شمال تفریح کند. همان‌جا اعلام کرد که

مشابه وضعیت فعلی را پس از پایان جنگ ایران و عراق هم داشتیم. کسری بودجه به ۵۰ درصد کل بودجهٔ دولت رسید و تمام خزانه و خطوط تولید خالی بود. اما اقتصاد با کمک تحولات درونی خود، از لبهٔ پرتگاه خارج شد و در پاییز ۱۳۷۰ از رکورد تولید ناخالص داخلی دوران پهلوی عبور کردیم و از سال ۱۳۷۱ اقتصاد ایران شروع به رشد جدید کرد.

پایان احمدی‌نژادیسم

از صبح فردا، بنزین لیتری سه تومان می‌شود. نتیجه اینکه بنزین گران شد، بدون هیچ بحرانی و تنها دوره در تاریخ ایران که قیمت بنزین بالاتر از قیمت جهانی شد، دورهٔ شهید رجایی بود. یک مثال دیگر می‌زنم. در سال ۱۳۷۸، سیدمحمد خاتمی یک‌شبه ۸۰ درصد روی قیمت بنزین گذاشت و هیچ اتفاقی نیفتاد؛ درحالی‌که وقتی احمدی‌نژاد بنزین را سهمیه‌بندی کرد، یک‌سوم پمپ‌بنزین‌های ایران آن شب از کار افتادند. مسئله این است که وقتی مردم صداقت را در چهرهٔ رئیس دولت می‌بینند و وضعیت بحرانی را درک می‌کنند، وضعیت متفاوت می‌شود. شما همواره روی سرمایهٔ اجتماعی تکیهٔ اساسی می‌کنید. درحال حاضر، اگر به سرمایهٔ اجتماعی تکیه کنیم، نمی‌شود کاری کرد؟ می‌خواهم بگویم که شاید احتیاج به یک تصمیم خیلی بزرگ هم نداشته باشیم؟

از فردای انتخاب آقای روحانی، نشستم و یک نامهٔ سی صفحه‌ای برای ایشان نوشتم و به‌دست ایشان رسانده‌ام و در سی‌ام مهرماه هم آن را منتشر خواهم کرد. یکی از نکاتی که در این نامه تأکید شده، این است که آقای روحانی فعلاً یک راه برای موفقیت دارد. او باید مشارکت مردم را حقیقی کند. درحال حاضر نه نرخ ارز را می‌توان دست زد و نه می‌توان بودجه را در کوتاه‌مدت کم کرد و نه می‌توان وام گرفت. اما یک راه باز است و آن هم جدی گرفتن مردم است.

مصداق این جدی گرفتن مردم چیست؟ مثلاً انتشار اوراق قرضهٔ ملی یکی از این مصادیق می‌تواند باشد؟

اولین کاری که آقای روحانی باید بکند این است که مردم را آشکارا نسبت‌به بحران‌های موجود روشن کند. برخی نگرانی دارند که اگر اوضاع را برای مردم شرح دهیم، شاید وضعیت بدتر شود. این نگرانی وجود دارد؛ اما زمانی که مردم به دولت خود اعتماد ندارند، اطلاع از بحران‌ها، اوضاع را بدتر می‌کند. اما مردم الان به آقای روحانی اعتماد دارند و اگر او با مردم صریح باشد، اعتماد مردمی را بالاتر می‌برد. او با گفتن واقعیت می‌تواند با مردم دیالوگ کند و از مردم راهکار بگیرد. یعنی سازوکارهایی برای مشارکت مردم فراهم کند. پس مهم‌ترین اقدام این است که با مردم تعامل داشته باشد. به‌عنوان مثال، معضل هدفمندسازی یارانه‌ها، جدی‌ترین معضل اقتصاد ماست. ولی خیلی راحت می‌توان با مردم صحبت کرد و بخش بزرگی از اقشار جامعه را راضی به عدم‌دریافت یارانه کرد. یا اینکه به مردم بگوید تمام کسانی که بیش از دو میلیون حقوق دارند، مشمول دریافت یارانه نمی‌شوند.

این یک آزمون بزرگ هم هست. به یاد دارم که احمدی‌نژاد گفته بود که طرح خوشه‌بندی خانوار یک رفراندوم اقتصادی است؛ اما کمی بعد اعلام شد که ۵۰ درصد خانوارها در اطلاع‌رسانی دربارهٔ خود صادق نبوده‌اند. الان اما این رفراندوم را دکتر روحانی می‌تواند اجرا کند. اما آیا به‌لحاظ آماری، امکان حذف کردن دو دهک وجود دارد؟ آمار درست در اختیار داریم؟

بله تاحدودی می‌شود. کل کارمندان دولت که از یک مبلغی به‌بالا دریافتی دارند، به‌راحتی قابل شناسایی هستند. مثلاً استادان دانشگاه هم می‌توانند به‌راحتی حذف شوند. تجار و کسانی که کارت بازرگانی دارند، می‌توانند حذف شوند. کسانی که مالیات پرداختی‌شان از یک رقم مشخص بالاتر بوده است، می‌توانند حذف شوند. اگر آقای روحانی مردم را توجیه کند، می‌تواند از آن‌ها بخواهد که خودشان داوطلبانه از دریافت یارانه منصرف شوند و به جایش به پنج‌میلیون بیکار، بیمهٔ بیکاری بدهد. مردم احساس صداقت و شفافیت باید بکنند. تنها راه پیش پای آقای روحانی، مراجعه به مردم و جلب اعتماد آن‌هاست. راه‌حل‌های مشخص دیگری هم وجود دارد. مثلاً درحال حاضر همهٔ خودروها کارت سوخت دارند. می‌توان قیمت‌گذاری بنزین را ماشین به ماشین تغییر داد. فناوری‌اش هم موجود است. با گذاشتن یک کیت، می‌توان کارت سوخت را هوشمند کرد که پمپ‌بنزین تشخیص دهد این کارت متعلق به این ماشین است. مثلاً قیمت بنزین مرسدس بنز بشود پنج‌هزار تومان و قیمت بنزین پراید پانصد تومان. به این روش می‌گویند تفکیک بازار. البته همهٔ این‌ها به‌شرطی می‌تواند انجام شود که با مردم گفت‌وگو و تعامل صورت گیرد. بنابراین من نمی‌گویم که اصلاً راهکار وجود ندارد؛ اما راهکار به‌شرطی جواب می‌دهد که بتوان راه‌حل‌های اجتماعی آن را هم استفاده کرد.

البته این روش ممکن است به‌دزدی بینجامد. فردی با کارت پراید، بنزین بگیرد و آزاد، به قیمت بالاتر بفروشد.

اشکال ندارد. این کار را کسی می‌کند که پراید دارد نه کادیلاک خودش کارآفرینی است.

دربارهٔ اوراق قرضه چطور؟ به‌نظرتان ممکن است با اوراق قرضه یا تغییر نرخ بهره، لگامی جدی به تورم زده شود و اولین نشانه‌های امیدواری در مردم زنده شود؟

اوراق قرضه در چند حالت جواب می‌دهد. یکی حالت اعتماد صددرصدی مردم به دولت است؛ همچون تجربهٔ مرحوم مصدق. در غیر آن، اوراق قرضه باید توجیه داشته باشد. در شرایط موجود، باتوجه‌به اینکه هنوز سرنوشت دولت آقای روحانی مشخص نیست و هنوز معلوم نیست نظام تا چه حد راهکارهای آقای روحانی را می‌پذیرد، کمی وضعیت ابهام دارد و به‌نظر من جواب نمی‌دهد. اگر روحانی بتواند نشان دهد که نظام به او اعتماد دارد و اجازه دارد که در حوزه‌هایی جلو بیاید، می‌تواند اوراق قرضه را با منافع بلندمدت دیگری ترکیب کند. وگرنه به‌دلیل تلاطمات بازار ارز و طلا، بازدهی اوراق قرضه قابل‌پیش‌بینی نیست.

همهٔ مشکلات کشور ما در اوضاع فعلی، مشکلات ارزی نیست. مثلاً در زمینهٔ گسترش راه‌آهن در ایران، اگرچه در دوران آقای احمدی‌نژاد به آن ظلم شد و هیچ اتفاقی نیفتاد، اصلاً نیاز ارزی نداریم و تنها به ریال نیاز داریم. بخش مهمی از پارس جنوبی و عسلویه برای توسعه، فقط به ریال نیاز دارد. این طرح‌ها بسیار هم سودده هستند. اگر دولت اوراق قرضهٔ ملی با نرخ ۲۲ درصد چاپ کند چطور؟ به‌نظر من اگر آقای روحانی هیچ کاری هم نکند، وضعیت بهتر از این خواهد شد. اما نگرانی شما این است که ما مشکل زمان داریم و نمی‌توانیم صبر کنیم. من می‌گویم که آیا با یک سیاست پولی روشن هم نمی‌شود تحرک جدی‌ای به بازار داد و نرخ تورم ۳۶ درصدی فعلی را یک‌باره کنترل کرد؟

من یک راه‌حل فوری، اما بسیار سخت می‌شناسم. پول کاغذی باید به طلا تبدیل شود. یعنی پول رایج کشور از جنس طلا بشود. همین الان هم برخی بانک‌ها، سکه‌های طلا می‌زنند به‌نازکی کاغذ که بسته به وزن، بین ۲۰ تا ۱۰۰ هزار تومان قیمت دارد.

یعنی به دورهٔ کیسه‌های درهم برگردیم (باخنده)؟

باید پول را دارای ارزش ذاتی کنیم که مردم نخواهند با پول، کالاهای دارای ارزش ذاتی مثل دلار و طلا بخرند. اگر برای یک دوره طلا را تبدیل به پول کنیم، رابطهٔ بین پول و تورم ناشی از مسائل دیگر، مثل ارز و غیره، از بین می‌رود. چراکه مسائل دیگر اثر تورمی خود را روی طلا می‌گذارد. به‌نظر من سریع‌ترین راه‌حل که البته، دولت قطعاً زیربار آن نخواهد رفت، این است.

اما دولت نمی‌آید ذخایر طلایش را با کاغذ عوض کند؟

بله سخت است؛ اما حتی به‌لحاظ فناوری هم اجرایی است. ولع مردم برای تبدیل پول به طلا و دلار باید از بین برود. بخش بزرگی از انتظارت تورمی به این شکل حذف می‌شود.

به‌نظر شما این راه‌حل واقعاً عملی است؟

به‌لحاظ فناوری اجرایی است.

در شرایط نبود امنیت در جامعه، کار سختی نیست؟

اینکه طلاهایی که در زیرزمین بانک مرکزی نگهداری می‌شود، بیاید و در خانه‌های مردم به‌شکل پول نگهداری شود، چه تفاوتی می‌کند؟

پس نتیجه این شد که به‌هرحال، دولت می‌تواند با مسئلهٔ تورم برخوردی فوری بکند. اوراق قرضه البته فوری‌تر است و در گام بعدی هم می‌تواند بین ۲۰ تا ۳۰ درصد از بودجهٔ جاری را بی‌رحمانه حذف کند. پس هنوز هم تأکید می‌کنم که ظرفیت‌های داخل کشور را دست‌کم نگیریم. و شما همچنان تصور می‌کنید که با درست مهندسی کردن یک‌سری روندهای اقتصادی خردتر، نمی‌شود فرمان اقتصاد ایران را چرخاند و از تکینگی خارج شد؟

شرایطی که می‌گویید اگر محقق شود، نهادی است و نیازمند سلسله تغییراتی است که اول از همه، در چیدمان اولویت‌های ملی نظام سیاسی باید حاصل شود. در نامه‌ام به آقای روحانی اشاره کرده‌ام که اگر می‌خواهید اقتصاد ایران رشد کند، مراقب باشید که دولت دنبال رشد اقتصاد نرود. اگر قرار باشد دولت اقتصاد را رشد دهد، تورم ایجاد می‌شود. تجربهٔ تاریخی می‌گوید که هرگاه دولت در ایران می‌خواسته رشد ایجاد کند، تورم ایجاد کرده است. برای آقای روحانی نوشته‌ام که شما یک دستورالمعل را نصب‌العین خود بکنید و آن اینکه در اقتصاد ایران، آشوب ایجاد نکنید، اقتصاد خودش رشد می‌کند. آقای احمدی‌نژاد هشت سال فقط آشوب ایجاد کرد.

من بسیار خوش‌بین هستم که آقای روحانی از این روش سیاست‌گذاری فاصله خواهد گرفت و مجموعهٔ شرایط کشور هم به آرامش خوبی رسیده است.

اگر آقای روحانی می‌توانست وقت ویژه‌ای در صداوسیما برای خودش بگیرد و به‌صورت منظم با مردم صحبت کند، حتماً تأثیرگذار خواهد بود.

آقای روحانی فعلاً یک راه برای موفقیت دارد. او باید مشارکت مردم را حقیقی کند. درحال حاضر نه نرخ ارز را می‌توان دست زد و نه می‌توان بودجه را در کوتاه‌مدت کم کرد و نه می‌توان وام گرفت. اما یک راه باز است و آن هم جدی گرفتن مردم است.